

# بیت الاحزاب

## تشکیلات روحانی در شیعه امامیه

این قسمت از رویه شیعه امامیه سوابق بسیار ممتدی دارد که قدر متیقن از دوره حضرت امام جعفر صادق علیه السلام اشخاصیکه عالم باخبر و احادیث این مذهب بوده اند بمعرفی آنحضرت در قسمت های مختلفه شیعه نشین مرجع حل و فصل امور شیعیان میشده اند چون در دوره های اول یعنی دوره خلفاء سقیفه و اوائل بنی امیه مقررات اسلامی بر همه مردم واضح بود و احتیاج به تبلیغ نداشته نهایت مردم آزادی برای اجرای آنها نداشته و ناچار بودند که طبق خواسته دولتهای غاصبه وقت رفتار نمایند .

اولین آزادی برای تبلیغ مذهب اهل بیت طهارت ده سال قبل از سقوط بنی امیه شروع و بسال دهم تشکیل دولت بنی عباس ختم گردید زیرا در این بیست سال دسته اول چنان ضعیف شده بودند که قدرت جلوگیری از تبلیغات ائمه اسلامی را نداشته اند و دسته دوم تاحدی مراعات سیاست کرده و کاملاً قدرت هم نیافته بودند این بیست سال که دوره زرین شیعه نام گرفته حضرت باقر العلوم و فرزندش جعفر الصادق امام پنجم

و ششم اسلام از فرصت استفاده کرده علناً و رسماً مجالس درس و بحث علوم تشکیل داده و مقررات اسلامی را که از روی تقیه مدتی مدید متروک شده بود مخصوصاً ولایت خاصه اهل بیت طهارت را بر عالمان ابلاغ و تعلیم نمودند و در همین موقع بود که منصور دوانقی دومین حاکم یا خلیفه غاصب از خلفاء عباسی باوج قدرت رسید و متوجه شد که فتح نهائی را آل علی نموده اند زیرا قلوب عموم مردم در اثر تبلیغات این مدت فاصل بین حکومتین کاملاً متوجه آنان شده است .

قبلاً بخدعه و حیله دست زد که دستگاه تبلیغاتی شیعه امامیه و خاندان علوی را در دستگاه خلافت صوری و ظالمانه خود حذف نماید .

و بدین جهت از حضرت امام جعفر صادق خواست که در امور خلافت دخالت کرده و در موقع لزوم منصور را هدایت و جنبه روحانی دستگاه را اداره نماید و با مخالفت شدید آنحضرت مواجه گردید زیرا حضرت صادق خلافت را قابل تفکیک ندانسته و فرمودند نصایح حقیقی که برای خلیفه لازم است مورد قبول واقع نخواهد شد و ظاهر سازی و تدبیرات امور حکومتی نیز رویه اهل بیت طهارت نیست .

منصور برای تغییر مسیر افکار عمومی اشخاصی را مانند ابوحنیفه و مالک بدائر کردن مجالس درس و بحث گماشت و مراجعین آنان را تشویق و تطمیع و مراجعین بحضرت صادق علیه السلام را بمزاحمت تهدید نمود و بطور کلی آزادی شیعیان را محدود و تبلیغ ولایت خاصه را ممنوع و شروع به ترویج مخالفین کرد .

گویند در يك مجلس خطاب بحضرت صادق گفته است حال که اولاد علی با اولاد عباس سازش نمیکنند من دماغ هر دو دسته از خانواده هاشم را در مقابل شیخ تیم و عدی یعنی ابوبکر و عمر بر زمین میمالم ) و آنان را بر خانواده هاشم اعم از علوی و عباسی ترجیح میدهم .

اما حقایق پوشیده نماند و حد اقل چهار هزار نفر تربیت شده دوره زرین شیعه از مردم تمام کشورهای اسلامی که در مدینه و کوفه اجتماع کرده بودند باو طان خود

مراجعت و مبلغ حقایق اسلامی واقع شدند .

مفضل و زرارة بن اعین و ابان بن تغلب و محمد بن مسلم و عدۀ دیگر در مدینه و کوفه و سائر بلاد بعنوان نماینده امام مرجع حل و فصل امور شیعه امامیه بودند و این امر تا زمان غیبت کبری از طرف ائمه هدی ادامه داشته که آخرین رجال از این نمایندگان و مراجع معظم نواب خاصه اربعه حضرت امام عصر عجل اله تعالی فرجه را میتوان بشمار گرفت .

ولی بعد از غیبت کبری عنوان نائب خاص از بین رفته و بموجب توقیع ناحیه مقدسه من کان من الفقهاء صائماً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً لهواه و مطيعاً لامر مولاه وللعوام ان يقلدوه .

نواب عام امام علیه السلام مرجع امور واقع شده اند و کلینی و مفید و ابن بابویه و سید رضی و سید مرتضی و شیخ طوسی و خواجه نصیر الدین طوسی و علامه حلی و محقق اول و ثانی و شهید اول و شهید ثانی متقدمین این سلسله جلیله را تشکیل داده اند و با اینکه در هر عصری عدۀ متناهی مشمول این خبر شریف واقع بوده اند ولی گاهی اتفاق افتاده که توجه عمومی بشخص خاص مواجه بود و سائرین با داشتن صلاحیت علمی و شاید در بعضی قسمت‌ها بالاتر و مرجع باز تحت الشعاع آن شخص واقع شده اند و جهت آن را جز خواست خداوند متعال در امور ظاهری نمی توان یافت و مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی که در عصر خود ارجح از معاصرین خود در علوم فقه و اصول بود در کتاب کفایة در بین عبارات عربی در این مقام نوشته است ( قلم اینجا رسید و سربشکست ) و باز در این مقام گفته اند تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد .

چنانکه در عمل دیده میشود که مرحومین آیات اله صاحب جواهر و شیخ انصاری و حاج میرزا حسن شیرازی و سید محمد کاظم یزدی طباطبائی و سید ابوالحسن اصفهانی در کل بلاد شیعه و حاج شیخ عبدالکریم حائری در ایران و آیه الله بروجردی بطور مطلق هر یک در عصر خود چنان موقعیت قبول عامه یافتند که ندکس در مقام رقابت با آنان برآمده و نه کسی در صلاحیت و مرجعیت بحق آنان تردید کرده است .

وبعد از چندی معلوم و مکشوف میگردد که صلاح بقاء و صیانت مذهب اقتضاء  
 انحصار مرجع در آن برهه از زمان را داشته چه اگر در دوره هرج و مرج توده‌ای ها  
 که حرف اول آنان انکار خدا و تشبث بمادیت و طبیعت بود و در نقاط مختلفه مخصوصاً  
 بلاد شیعه نشین ایران اتحاد کلمه وجود نداشت خطر بیدینی توسعه مییافت .  
 خوشبختانه در مقابل لاطائلات آنان نفوذ کلمه و علاقه آیه‌الله مرحوم سید  
 ابوالحسن اصفهانی در جامعه کل اسلامی و آیه‌الله مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری  
 در ایران مانند کوه ابوقبیس سد عظیمی را تشکیل داده و امواج سیل های بیدینی  
 و وزش بادهای مخالف را از رخنه باسلام مخصوصاً مذهب شیعه دفع نمودند .  
 بنده در نظر دارم که عزای مجتهد معروف اخیر آیه‌الله اصفهانی در تهران تشکیلات  
 توده‌ای و خائنین ایران را درهم شکست یعنی در واقع ابراز احساسات عمومی چنان غلو که د  
 که هیچگونه تطمیع و تهدیدی نتوانست از آن جلوگیری کند و میتوان گفت آیه‌الله  
 اصفهانی در موقع حیات خود عقاید شیعه را در اقصی بلاد دنیا تبلیغ و ترویج نمود .  
 مثلاً در چین و روز و اکراد یزیدی که عقاید مخصوصی مخلوط از قواعد خیلی  
 قدیم باستانی و مسیحیت و اسلام حکمفرما است نماینده داشت و در سائر بلاد غیر شیعه  
 مانند شهرهای ترکیه و هندوستان و افغانستان و جزایر مالایا و اندونزی و چین فعالیت  
 داشت و با رویه مخصوص خود خاصه امداد مالی بمحتاجین اگر چه شیعه نبودند  
 و تاثیر آن قضایائی نقل شده که شباهت برویه اجداد طاهرینش داشته است و در موقع  
 وفاتش چنان مردم ایران را بطرف دیانت سوق داد که خود بخود تشکیلات توده ای  
 قاعاً صصفاً گردید و آیه‌الله مرحوم بروجردی علاوه بر دائر نگاهداشتن تشکیلات  
 آیه‌الله مرحوم اصفهانی در اقصی نقاط دنیا در تمام شهرهای اروپا و شهرهای مهم امریکا  
 مانند واشنگتن و نیویورک نماینده اعزام داشت - و اگر انحصار مرجعیت بوجود نمی‌آمد  
 و ریاست عالیه روحانیت خود بخود در یک نقطه تمرکز نمی‌یافت چنین موفقیت‌هایی  
 حاصل نمیشد . باش تا صبح دولتش بدمد - کین هنوز از نتایج سحر است .  
 (هیئت تحریریه)